

درباره نورمن میلر، نویسنده مطرح آمریکایی

مترجم: شیلا ساسانی نیا

نورمن میلر، رمان نویس سرشناس، جنجالی و آتشین قلمی که سایه او بیش از هر نویسنده دیگر هم نسلش بر ادبیات آمریکا سنگینی می کرد چندی پیش در سن ۸۴ سالگی درگذشت و مرگ او به علت نارسایی کلیوی اعلام شد.

میلر در سال ۱۹۴۸ با کتابی تحت عنوان «برهنه و مرده» که رمانی شبیه بیوگرافی در باره جنگ جهانی دوم بود به شهرت دست یافت و تا شش دهه بعد از انتشار این رمان کمتر از کانون توجه محافل ادبی و حتی سیاسی به دور بود. او بیش از ۳۰ اثر از جمله رمان، بیوگرافی و آثار غیرداستانی منتشر کرد و دوبار برای آثار «ارتش شب» (۱۹۶۸) - که همچنین جایزه ملی کتاب رادریافت کرد - و «آواز جلاد» (۱۹۷۹) موفق به دریافت جایزه معتبر پولیتزر شد. او همچنین چند فیلمنامه نوشت، فیلم کارگردانی کرد و خود در چندین فیلم کم بودجه به ایفای نقش پرداخت و علاوه بر همه این فعالیت ها یکی از پایه گذاران نشریه هفتگی THE VILLAGE VOICE بود. میلر تا چند سال مهمان ثابت برنامه های گپ ها و گفت و گوهای تلویزیونی بود که از این حضور به عنوان بهانه ای برای ابراز عقاید جنجالی خود استفاده می کرد که البته واکنش های مثبت و گاه منفی بسیاری را برای او به همراه داشت. میلر متعلق به مکتب ادبی قدیم بود؛ مکتبی که رمان نویسی را عملی قهرمانانه تلقی می کردند و رمان نویسان را کسانی که دست به آفرینش شخصیت های قهرمان پروری می زدند که وجودی متعالی داشتند.

او به وضوح بلندپروازترین نویسنده نسل خود بود آن چنان که نه تنها خود را در رقابت با هم عصرانش بلکه با غول هایی همچون تولستوی و داستایفسکی می دید. او همچنین یکی از خطرپذیرترین و جسورترین نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا بود که برخلاف هم عصرانش از جلب توجه مردم ابایی نداشت و کنجکاوی دیگران در مورد فعالیت های ادبی و زندگی شخصی و عمومی اش را مانعی بر سر شکوفایی خلاقیت ها نمی دید. او در مقاطع مختلفی از زندگی اش ابعاد متفاوت و گاه ضد و نقیضی از شخصیت اش را برهمگان آشکار کرد. از یک مرد خانواده دوست تا سیاستمداری که می خواست شهردار نیویورک باشد، از یک اگزیستانسیالیست تا یک مخالف جنگ و از یک ضد فمینیسم تا یک آدم دعوایی

همگی بخش هایی اجتناب ناپذیر از شخصیت میلر به عنوان یک انسان ایده آل طلب و آرمانگرا بودند که ادبیات دلمشغولی اصلی او بود. میلر یک نویسنده خستگی ناپذیر بود که تا پیش از مرگش مشغول نوشتن دنباله ای بر رمان «قلعه ای در جنگل» بود که در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد. حتی اگر برخی کتاب هایش به دلیل مضیقه مالی یا فشار از سوی ناشران به خوبی ای که خود انتظار داشت نبودند هیچ کدام به فراموشی سپرده نشدند و یا از ارزش و اعتبار او به عنوان یکی از غول های ادبیات مدرن آمریکا نکاستند. و اگر اون توانست آن رمان برجسته و بزرگ آمریکایی را بیافریند هیچگاه به خاطر ترس از نتوانستن نبود. میلر در طول همه این سال ها روزنامه نگاری در آمریکا را متحول کرد و با معرفی برخی تکنیک های رمان نویسی به ادبیات و نوشته های غیرداستانی و با قراردادن شخصیتی کامل، بی عیب و نقص و باشکوه در کانون گزارش هایش از بانیان ادبیات غیرداستانی خلاق یا روزنامه نگاری نو به شمار می رفت.

نورمن کینگزلی میلر در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۳ در ایالت نیوجرسی به دنیا آمد. پدرش آیزاک بارنی یکی از مهاجران آفریقای جنوبی و کاسبی نه چندان با لیاقت بود و این مادر نورمن «فنی شیندر» بود که در حقیقت کانون نفوذ در زندگی خانوادگی شان به شمار می آمد. اگرچه کودک دیگری در سال ۱۹۲۷ به جمع خانوادگی آنها افزوده شد اما نورمن همچنان عزیزدردانه و فرزند محبوب مادرش باقی ماند. میلر در سال ۱۹۴۳ از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شد و از همان زمان تصمیم گرفت به فعالیت های ادبی رو بیاورد اما متأسفانه در سال ۱۹۴۴ به خدمت فراخوانده شد و پس از ازدواج با «بی سیلورمن» در ژانویه همان سال از سوی ارتش آمریکا برای خدمت به فیلیپین فرستاده شد. او در مدت خدمت چندان در صحنه جنگ نبود و توانست به عنوان آشپز در ژاپن اشغالی آن زمان آن دوره را به اتمام رساند. با این حال تجربیات او از دوران جنگ چارچوب موضوعی کتاب «برهنه و مرده» را شکل دادند که سکوی پرتاب میلر برای ورود به دنیای ادبیات آمریکا بود. میلر این رمان را در باره یک پلاتون سیزده نفره که با ژاپنی ها در یک جزیره می جنگند ظرف ۱۵ ماه نوشت و وقتی به چاپ رسید بی درنگ در تمام دنیا مورد تحسین قرار گرفت. برخی منتقدان آن را جزو بهترین رمان های نوشته شده درباره جنگ برشمردند و این کتاب با ۲۰۰ هزار نسخه فروش ظرف تنها سه ماه - که رقم رکوردشکنی در آن روزها بود - همچنان یکی از شاهکارهای ادبی میلر و موفق ترین اثر او به لحاظ فروش تلقی می شود.

میلر بعدها در باره آن گفته بود: «بخشی از وجودم براین باور بود که این کتاب درخشان ترین کار پس از «جنگ و صلح» تولستوی است در حالی که از طرف دیگر فکر می کردم من هیچ چیزی در باره نویسندگی

نمی دانم. دهه ۵۰ دهه کم کاری و رخوت ادبی او بود - میلر در سال ۱۹۵۵ به همراه دو دوستش دانیل دلف و ادوین فرانچر نشریه روزانه «ویلیج وویس» را راه اندازی کردو با داشتن ستونی ثابت در آن سبک نوشتاری اش را که جسور، شاعرانه ، متافیزیک و گاه فلسفی بود اشاعه داد. در زندگی خانوادگی ، میلر پدری متعهد اما سنتی بود و عمدتاً از اوایل دهه ۶۰ تأمین معاش برای یک خانواده پرجمعیت او را به سمت و سوی حق التحریرنویسی برای چندمجله و یا نوشتن متوالی چند اثر برای دریافت هرچه سریعتر حق التألیف سوق داد. مجموعه ای از مقالات برای نشریه ESQUIRE در باره گردهمایی های جمهوریخواهان و دموکرات ها در سال ۱۹۶۸ مبنای کتاب «میامی و محاصره شیکاگو» شدو عقاید شخصی اش در مورد اعتصاب ضدجنگ در سال ۱۹۶۷ در مقابل پنتاگون محوریت رمان «ارتش شب، تاریخ به مثابه رمان، رمان به مثابه تاریخ» او را شکل داد. محبوب ترین کتاب میلر به گفته او در مصاحبه ای در سپتامبر سال ۲۰۰۶ «شب های باستانی» (۱۹۳۸) بود. این رمان در باره مصر باستان با واکنش مرسوم منتقدان مواجه شد. برخی ها در مورد زیبایی خیره کننده بخش ها و فصل هایی از این رمان اتفاق نظر داشتند در حالی که برخی دیگر کلیت کار را نپسندیدند .

همچنین درمورد کتابی که منتقدان آن را شاهکار او می پندارند یعنی «آوازجلاد» میلر خود احساسات ضد و نقیضی داشت چون تماماً کار خود او نبود. «آواز جلاد» درباره گری گیلور قاتلی محکوم به مرگ، ایده لاورسن شیلر، یک نویسنده و فیلمساز بود که بیشتر گزارشات مستند کتاب را ارائه داد و از گیلور و خانواده اش فیلم گرفته و حرف های آنان را ضبط کرده بود.

شیلر همچنین به میلر در نوشتن کتاب دیگری به نام «داستان اسوالد: یک معمای آمریکایی» (۱۹۹۵) درباره لی هاروی اسوالد که قاتل جان اف کندی بود، کمک کرد. میلر چندین زندگینامه هم نوشت که بحث انگیزترین آنها درباره مرلین مونرو بود که در آن گفته بود این هنرپیشه محبوب هالیوود توسط مأموران اف.بی.آی و سازمان سیا کشته شده است . آخرین رمان او با نام «قلعه ای در جنگل» درباره کودکی هیتلر بود اما راوی داستان دستیار شیطان است .

مصاحبه ای که در پی خواهید خواند یکی از آخرین مصاحبه های انجام گرفته با این نویسنده درباره همین کتاب جدید او، افکار و اندیشه هایش و طرز تفکر مردم درباره او به عنوان نویسنده ای است که در نوشته هایش عناصر روزنامه نگاری بیشتر در عناصر داستانی به چشم می خورند .

آیا فکر نمی کنید «قلعه ای در جنگل» بهترین کتابتان باشد- آن رمان برجسته آمریکایی [مکث] من ۹ فرزند دارم و مسلماً نمی خواهم بین آنها فرق بگذارم و بگویم یکی از همه عزیزتر است. در مورد کتاب هایم هم دقیقاً همین حس را دارم. می خواهم کتاب دیگری در دنباله این اثر بنویسم و در آن به ادامه زندگی هیتلر پردازم. این ماه هشتاد و چهار سالم می شود. در نتیجه هیچ قولی را نمی توانم بدهم اما اگر عمری باقی باشد و فرصتی داشته باشم در آن کتاب نکات جالب دیگری از زندگی هیتلر را بازگو خواهم کرد و آن صورت شاید این دو اثر یک رمان دو جلدی درست و حسابی را تشکیل بدهند.

علت این که این سؤال را پرسیدم این بود که شما چند سال پیش در جایی گفته بودید که اگر این کار یعنی «قلعه ای در جنگل» را به اتمام برسانید ممکن است بهترین کارتان باشد.

واقعاً غیرممکن است که بتوانید پیش بینی کنید کتابتان با چه واکنشی پس از چاپ روبه رو خواهد شد. همیشه احتمالات زیادی وجود دارد. ممکن است خیلی راحت در میان آثار بسیار خوبی که امسال به بازار آمده است گم شود. امسال، سال فوق العاده ای بوده است و خیلی از رمان های خوب واقعاً در میان انبوهی از رمان های بهتر گم شدند. امسال آثار جدیدی از کورمک مک کارتی، جان آپدایک و توماس پینچون به بازار آمد و در کل سالی به این پرباری به یاد ندارم.

آیا همه این رمان ها را خوانده اید

هیچکدام آنها را نخوانده ام. کتاب های دیگران را زیاد این روزها نمی خوانم چون به دردم می افتد. وقتی رمان خیلی خوبی را می خوانم بیش از حد هیجان زده می شوم. در نتیجه وقتی فکر می کنم رمانی خیلی خوب است از آن فاصله می گیرم. خیلی دوست دارم کتاب «جاده» مک کارتی را بخوانم و یا همینطور «علیه روز» پینچون را اما حس می کنم اگر این کارها را بکنم این کتاب ها مرا به جهت های مختلفی خواهند فرستاد.

اما آیا فکر می کنید کسی واقعاً به این رمان ها توجه نشان داد

به نظر من این کتاب ها مورد توجه قرار گرفتند و واکنش های مثبت و منفی هم در پی داشتند درست مثل هر کتاب دیگری در طول تاریخ اما یک چیزی دارد در فرهنگ آمریکا اتفاق می افتد که دوست ندارم. علاقه به رمان خیلی کم شده. رمان من هم چاپ خواهد شد و واکنش مثبت و منفی خواهد داشت و حتم دارم که

واکنش های منفی آن زیاد خواهد بود. اما این بحث دیگری است. همچنین حتم دارم که بخش هایی از آن به نفرت و انزجار زیادی دامن خواهد زد.

زمانی گفته بودید: چه فایده ای دارد که نویسنده باشید اگر نتوانید مردم را با نوشته هایتان تکان دهید و یا حتی آنها را عصبانی کنید.

ببینید، بیشتر نویسندگانی که ترسو هستند می ترسند مردم را ناراحت یا ازدست خودشان عصبانی کنند چون حس می کنند بخشی از مخاطبان خود را از دست می دهند. به نظر من آدم باید از این که به چنین نویسنده ای تبدیل شود بترسد. بهتر است یک نویسنده با این باور و طرز تفکر اثری را بنویسد که اگر کارش خوب باشد می تواند زندگی دیگران را تحت تأثیر قرار دهد و گاه آن را دگرگون کند.

به نظر من یکی از قوی ترین انگیزه های نویسندگی و نویسنده شدن است: این که سطح آگاهی مردم را بالاتر برده اید و این کار را می توان با بازکردن ذهن آنها انجام داد. حال چنین کاری ممکن است برای بعضی ها دردناک باشد و یا بدتر از آن مردم را عصبانی کند. اما دیگر این راهی است که پیموده اید و نباید به عقب برگردید.

باز قبلاً در جایی گفته بودید که این (قلعه ای در جنگل) کتابی بوده که از ۵۰ سال پیش به فکر نوشتن آن بوده اید. حال سؤال من این است که چرا آنقدر دیر شروع کردید

البته منظورم این نبوده که ۵۰ سال موضوع این کتاب را درسر داشتم. آنچه که واقعاً در سر داشتم یک جور دغدغه ذهنی درباره هیتلر به مدت ۷۵ سال بود یعنی از زمانی که تنها ۹ سال داشتم. نوشتن این کتاب را ۴ سال پیش یا کمی بیشتر شروع کردم. در نتیجه باید بگویم برای ۷۰ سال تمام فکر و ذکر هیتلر بود. البته نه به این معنا که صبح با فکر او بیدار می شوم. بلکه بیشتر از این زاویه که او همیشه به عنوان کسی که نمی توانستم شخصیت او را درک کنم در فکرم بود.

آیا فقط می خواهید یک کتاب درباره هیتلر بنویسید چون وقتی با دستیار آرشیو شما مایکل لنون صحبت کردم او گفت که ممکن است یک تریلوژی درباره داستان هیتلر بنویسید.

خب. مایکل خیلی خوشبین است [می خندد] قبلاً جسته و گریخته گفته ام که رمان بعدی ام اگر بتوانم از عهده نوشتن آن برایم مرا به سال ۱۹۳۵ خواهد برد و شاید جلد سومی هم در کار باشد. اما مطمئن نیستم که

روال کار همینطور پیش برود. نمی دانم آنقدر زنده بمانم یا نه چون برای نوشتن چنین تریلوژی ای به ۱۵ سال دیگر نیاز دارم و من مسلماً ۱۵ سال دیگر برای نوشتن عمر نخواهم کرد. در نتیجه باید به این فکر کنم که بهترین کاری که می توانم با داشتن ۳ یا ۴ سال بکنم، چیست.

واقعاً فکر می کنید نهایتاً ۳ یا ۴ سال دیگر زنده بمانید

منظورم این نیست که فقط ۳ یا ۴ سال دیگر عمر می کنم. منظورم این است که می توانم تا ۳ یا ۴ سال دیگر با این سطح که الآن دارم می نویسم بنویسم. نمی خواهم در سطح متوسط بنویسم چون در این صورت نباید بنویسم.

آیا هنوز آن قدرتی را که در نوشتن در دهه ۸۰ داشتید را دارید

دارم اما نمی خواهم درباره آن بزدهم. مطمئنم که برای من کتاب بعدی مثل بالا رفتن از یک سر بالایی خواهد بود. قطعاً حافظه من در مورد رویدادها این روزها دیگر مثل سابق نیست. دایره واژگانم تقریباً خوب است و یکی از دلایل من برای جدول حل کردن هم همین است چون به نظر من مغز را تیز و تقویت می کند. آیا از فکر این که در سن ۸۰ سالگی هنوز هم یک رمان نویس حاذق هستید نمی ترسید اصلاً چند رمان نویس داریم که در ۸۰ سالگی باشند. خیلی نیستیم و آخرین اثر آنها چقدر خوب است تازه من هیچ رمان نویسی را نمی شناسم که به ۹۰ سالگی رسیده باشد.

برخی منتقدان می گویند نسل های بعد شما را بیشتر برای آثار غیرداستانی تان - همچون «ارتش شب» تا برای رمان های تان که جنبه داستانی دارید به یاد خواهند آورد. چرا این مسأله باعث تشویش شما می شود فکر می کنم رمان گونه متعالی تری است. همین و بس. حالا یک مثال بزنم. یک ارل نمی خواهد او را کنت صدا بزنند و همین طور یک مارکی دوست ندارد او را بارون خطاب کنند. نوشتن رمان خیلی سخت تر است. من با شما موافق نیستم که مرا به عنوان یک ژورنالیست یا خالق آثار درخشان غیرداستانی به یاد خواهند آورد، اگرچه مطمئنم پس از مرگم خیلی ها این را خواهند گفت و تازه نکته اصلی اینجاست که نفوذ من به عنوان یک ژورنالیست خیلی بیشتر بوده تا به عنوان یک رمان نویس و این بدان خاطر است که رمان های من همه با هم فرق دارند. مثل کارهای همینگوی نیست که اگر یکی از آنها را خوانده باشید گویی چیزهای زیادی در مورد بقیه رمان های او می دانید.

آیا آرزو نمی کنید وقت بیشتری را صرف رمان کرده بودید

نه من در طول همه این سال ها از ژورنالیسم پول خوبی درآورده ام و زندگی خوبی داشته ام چون آنها را در مقایسه با رمان خیلی زودتر تمام می کنم. رمان نویسی و پرداختن به رمان یک جورهای مثل عاشق شدن است. نمی توانید با اطمینان بگویید هفته آینده عاشق خواهید شد. ممکن است چند سال بگذرند و از آن الهام خاص برای نوشتن یک رمان خبری نباشد.

آیا این مسأله شما را ناراحت نمی کند که بجز کتاب اول تان «برهنه و مرده» واکنش در برابر رمان های دیگران متفاوت بوده است

ناراحت می کند فکر می کنم منظورتان کفری شدن باشد. البته که ناراحت می شوم اما نه خیلی زیاد. آیا می توانید ثابت کنید که شما نویسنده بزرگی هستید تنها به این دلیل که برخلاف نویسندگان دیگر با مردم در تعامل بودید و در اصل چهره ای مردمی بودید

نه. وقتی نویسنده ای باشید که آثار جدی می نویسد همیشه این احتمال هست که فکر کنید بهترین هستید. اما جالب اینجاست که بقیه نویسنده ها هم همین فکر را در مورد خودشان می کنند. در حال حاضر آمریکا ده نویسنده خیلی خوب دارد که فکر می کنند بهترین هستند. بعضی از آنها دان دیلیو، ونه گات، جان آبروینگ و دوکتورو هستند. شاید تعدادشان به ۲۰ نفر هم برسد. کسی چه می داند تاریخ به ما خواهد گفت چه کسی بهترین است و تازه تاریخ هم ممکن است اشتباه کند.

اما این شما بودید که بیشترین آثار را در مورد نقاط عطف تاریخ این کشور، رئیس جمهورها، جنگ ها، ستارگان سینما و ورزش نوشتید.

من امتیازات خاصی داشتم و خیلی زود مطرح شدم.

چون یکی از آثار شما پرفروش بود

بله و لازم نبود تا چندین سال نگران پول درآوردن باشم. در نتیجه زندگی ام را وقف نوشتن کردم و دو بار که سعی کردم کار دیگری انجام دهم شکست خوردم. می خواستم وارد سیاست شوم و شکست خوردم. کارگردان سینما باشم و شکست خوردم و حتی نتوانستم یک ورزشکار سطح متوسط باشم. در نتیجه تنها کاری که می توانستم به آن برگردم و به آن تکیه کنم نویسندگی بود.

و آیا فکر نمی کنید که این عمر طولانی خسته کننده شده

نه، به هیچ وجه. یک چیز خوب درباره پا به سن گذاشتن وجود دارد که مردم نمی فهمند و آن این است که اگر سن بالای معقولی داشته باشید، درد جسمی خاصی نداشته باشید و با همسر و فرزندان تان هم مشکلی نداشته باشید چیزی که اتفاق می افتد این است که کم کم یاد می گیرید خونسرد بشید. این خونسردی خاصی است که قبلاً تجربه نکرده اید. تازه می فهمید که این همه برده اید و باخته اید و این چیزی است که برای همه اتفاق می افتد و شما استثنا نبوده اید. آنها هم می برند و می بازند. بعد به شکست هایتان فکر می کنید و برای یک لحظه می گوید به درک.

پس شما الآن خونسردید

به عبارت بهتر من این روزها رضایتی از خودم دارم و آرامشی در خود حس می کنم که تا سال ها نداشتم و بیش از هر زمان دیگری در زندگی ام احساس هوشیاری می کنم.

واقعاً

خب قضاوت این با شماست!

منبع: روزنامه ایران ۲۸ آبان ۸۶

سایت نصور؛ آرشیو مقاله های فارسی

Nasour.net

ایمیل:

Info@Nasour.net

Nasour@Live.com